

*** بسیاری از بزرگسالان مایلند آنچه را نیاز دارند، مستقیماً فرا گیرند. در کل افراد بزرگسال و سالمند میل دارند خودشان، بدون آن که شخصی به آنان آموزش دهد، چیز یاد بگیرند.**

می‌یابد.

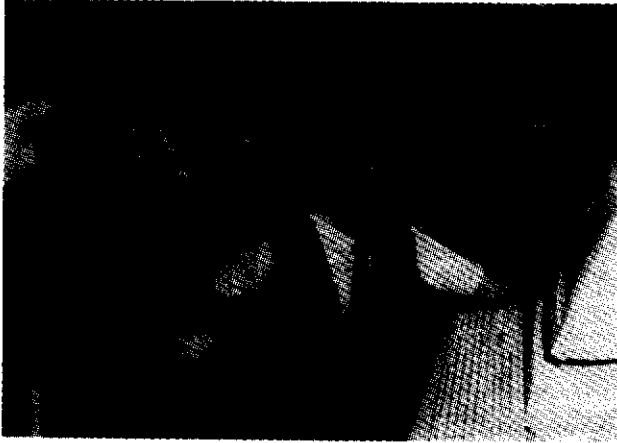
□ آقای پروفیسور، شما درباره الگوی (پارادایم) دگرگون شده‌ای صحبت کردید که سبب شده امروزه یادگیری در مدرسه به یادگیری در محیط زندگی تبدیل شود. اما من از شما درباره حرفه و شغل پرسیدم. می‌دانید که مردم ناچارند برای گذران زندگی خود کار کنند و حرفه‌ای در پیش گیرند. به نظر شما وضعیت کار و حرفه در آینده چگونه خواهد بود؟

● بی‌گمان امروزه، دیگر ناممکن است که انسان حرفه‌ای را یک بار و برای همیشه یاد بگیرد. بسیاری از افراد ناچارند تحصیلات و حرفه خود را با وضعیت‌های روبه دگرگونی و نیازهای جدید شغلی، سازگار کنند و این بدان معنی است که افراد ناگزیرند پیوسته در طول عمر خود، دانش و اطلاعات جدید بیاموزند. برای این که افراد این قابلیت را داشته باشند، باید دانش پایه‌ای منسجم و برخی مهارت‌های ضروری و اساسی را در دوران مدرسه فرا گیرند. اصلی‌ترین و مهم‌ترین مهارت نیز قابلیت ساختاری پردازش اطلاعات است. ایجاد این قابلیت در افراد به مثابه پایه محکمی است که می‌توان مهارت‌های ویژه‌ای مطابق نیازهای جامعه رو به دگرگونی بر روی آن بنا نهاد و آنچه می‌تواند این پایه را تقویت کند فقط آخرین اطلاعات و واحدهای مشاوره‌ای است که با

تجربه‌ها، عادت‌ها و الگوهای رفتاری در طول سالیان در آن‌ها به وجود آمده و طبیعتاً تغییر آن‌ها دشوار است. این افراد هنگامی که با موقعیت جدیدی روبه رو می‌شوند ناگزیرند خود را تغییر دهند. زیرا درمی‌یابند که طرز تفکر آنان نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای جدید باشد.

در فرایند آموزش و یادگیری، تجربه و اطلاعات جدید به تغییر الگوهای ذهنی و رفتاری منجر و به اصطلاح پردازش می‌شود. البته باید توجه داشت که قابلیت پردازش اطلاعات نواز طریق یادگیری، عموماً با افزایش سن، کاهش نمی‌یابد، بلکه دگرگون می‌شود. مثلاً بزرگسالان در مدت طولانی‌تری می‌توانند رفتارهایی را که به آن‌ها عادت کرده‌اند، تغییر دهند یا بسیاری از آن‌ها میل ندارند چیزهای جدید یاد بگیرند یا این که اصلاً دوست ندارند در مکان‌ها و موقعیت‌هایی مانند مدرسه، آموزش ببینند، نمی‌خواهند دوباره سر کلاس بنشینند و معلمی به آنان آموزش بدهد و آن‌ها را کنترل کند. آن‌ها غالباً این نگرانی را دارند که نمی‌توانند با سایرین کنار بیایند یا این که با این کار ارزش خود را پایین می‌آورند.

بسیاری از بزرگسالان مایلند آنچه را که نیاز دارند، مستقیماً فرا گیرند، تا این که در یک برنامه آموزشی شرکت کنند. در کل افراد بزرگسال و سالمند، میل دارند خودشان، بدون آن که شخصی به آنان آموزش دهد یا بر آنان نظارت کند، در هر زمان که مایلند، چیز یاد بگیرند. جالب است بدانید که پژوهش‌ها نشان داده است فراوانی یادگیری غیررسمی، سازمان نیافته و خودانگیزخته که پیوسته در طول زندگی و غالباً در محیط کار، یا از طریق رسانه‌ها و غیره انجام می‌گیرد، با افزایش سن بیش‌تر می‌شود، در حالی که میزان حضور در مؤسسات آموزشی با بالا رفتن سن کاهش



است که خود مدرسه در ما به وجود آورده است. به نظر شما چگونه می‌توان این باورهای کهنه و پایدار را از اذهان مردم پاک کرد تا با نگاهی نو به آموزش بنگرند و باور کنند که توانایی یادگیری و خود آموزی در آنان وجود دارد؟

● به نظر من این تصور خشک و قالبی که آموزش را منحصر به مدرسه می‌داند فقط با افزایش آگاهی در مورد انواع دیگر آموزش، از بین رفتنی است. باید آموزش را به سوی بافت‌ها و زمینه‌های دیگری غیر از مدرسه، یعنی زندگی روزمره، محیط کار و رسانه‌ها سوق داد. باید این ذهنیت را در مردم ایجاد کرد که آموختن یکی از کارهای ضروری زندگی است. در واقع ما باید این مسائل را روشن کنیم که مدارس و مؤسسات آموزشی یگانه مکان‌های یادگیری و آموختن در طول عمر نیستند و این موقعیت انحصارگرایانه‌ای که برای خود قائل شده‌اند، در دنیای امروز دیگر جایی ندارد. باید این واقعیت را برای همگان آشکار سازیم که بیش‌تر آن چیزی که انسان یاد می‌گیرد در نتیجه تجربیات خارج از مدرسه و کلاس درس است. گذشته از این دانشی که انسان

وضعیت جدید ارتباط مستقیم دارند. این اطلاعات و واحدها نیز بر حسب تقاضا و به موقع در دسترس انسان قرار می‌گیرد و سبب می‌شود که مهارت‌های انسان پیوسته گسترده‌تر و نرمش‌پذیر شود. اما گسترش دانش و مهارت‌ها با آموزش‌های سلسله‌مراتبی که هدف آن رسیدن به مراحل بالاتر است، فرق دارد.

امروزه ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که با شتاب به سوی محور آموزش سلسله‌مراتبی و جایگزینی فعالیت‌های آموزشی گروهی و خودآنگیخته پیش می‌رود. پس دانش و قابلیت‌های افراد باید پیوسته جدید و گسترده شود.

□ همان‌طور که اشاره کردید در دنیای امروز خودآموزی، کارساز است. پس لازم است باورهای کهنه‌ای که یادگیری و آموزش را منحصر به مدرسه و فضای آموزشی می‌داند، کم‌کم از بین برود. بسیاری از ما هنوز چنین تصویری از آموختن در ذهن خود داریم و فکر می‌کنیم که فراگیری واقعی در مدرسه امکان‌پذیر است و به معلم نیاز دارد. در واقع این باوری

*** امروزه ما در جامعه‌های زندگی می‌کنیم که با شتاب به سوی محور آموزش سلسله مراتبی و جایگزینی فعالیت‌های آموزشی گروهی و خودانگیزه پیش می‌رود.**

جالب‌تر می‌کنند. زیرا آن‌ها می‌توانند مثال‌های واقعی در مورد مطالب و مسائل گوناگون ارائه دهند و راه‌حل‌هایی همانند واقعیت شبیه‌سازی کنند. از این‌رو این تکنولوژی‌ها می‌توانند یادگیری و خودآموزی فعال و سازنده را تبدیل به تجربه‌ای لذت بخش، شادی آفرین و پرمعنا کنند. پس می‌بینید که یادگیری کامپیوتری، به علت مزیت‌هایی که دارد می‌تواند بر جاذبه‌های کوتاه مدت "تجارت تفریح و سرگرمی" غلبه کند.

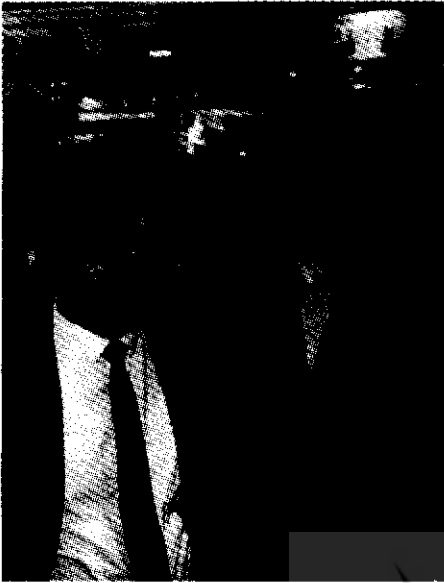
□ شما از دگرگونی الگوهای فکری و شناختی انسان نسبت به یادگیری سخن گفتید و آن را "انقلاب یادگیری" نامیدید. هم چنین تصریح کردید که جامعه امروز باید این انقلاب را بپذیرد و آن را به اجرا درآورد. به فرهنگ جدید یادگیری نیز اشاره کردید. صحبت‌های شما مرا به یاد ضرب‌المثل معروف انداخت که می‌گوید: "توانا بود هر که دانا بود." این گفته در ذهن نسل ما که دوران جنگ سرد را از سر گذرانده‌ایم، هم چنان نقش بسته است. اندیشه‌ای که در این گفته نهفته، این است که دانش به انسان برتری نسبت به سایرین را می‌بخشد و انسان ناگزیر است که این وضعیت برتری را حفظ کند تا بقای وی تضمین شود. آیا به نظر شما ما نباید رفته رفته از این طرز تفکر دست برداشته، به سوی همکاری با یکدیگر گام برداریم تا بدین ترتیب فرهنگ تازه یادگیری و همکاری و هم بستگی برای آموختن را در دنیای امروز پایه‌ریزی کنیم؟

● وجود نیازها و ضروریات و نیز نوع خاصی از رقابت در یک محیط یادگیری می‌تواند موجب پیشرفت یادگیری مادام‌العمر شود. زیرا مشکلات سبب می‌شود که نه تنها دعا کردن، بلکه آموختن

در طول عمر خود به دست می‌آورد، در شکل‌گیری استقلال فردی وی نقش بسیار مهمی دارد و در دنیای پرچالش امروز به انسان؛ تفکر، باور و شخصیتی متمایز از دیگران می‌بخشد. وقتی افراد به اهمیت آموزش‌های غیررسمی پی بردند و وقتی فهمیدند که این آموزش‌ها برای رفاه و سعادت آنان ضروری است، آن وقت آن را می‌پذیرند و دیگر تلقی نادرستی از آموختن ندارند.

□ امروزه کیفیت و معنای زندگی تحت تأثیر "تجارت تفریح و سرگرمی" قرار گرفته است. در واقع امروزه تکنولوژی‌های جدید در سیطره این تجارت است و صاحبان و دست‌اندرکاران این نوع تجارت، ضمن این که بیش‌ترین بهره را از تکنولوژی می‌برند، لزوماً به سود مشتری هم کار نمی‌کنند. به نظر شما چگونه می‌توان از تکنولوژی‌های جدید برای معنا بخشیدن و غنی‌تر کردن زندگی بشر بهره گرفت و چطور می‌توان با به کارگیری این وسایل آموختن را شادی بخش کرد، نه این که آن را کم اهمیت و بی‌ارزش ساخت؟

● تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی می‌توانند از مشکلات آموزشی مدارس بکاهند. زیرا امکان دسترسی به منابع اطلاعاتی لازم را فراهم می‌آورند. این تکنولوژی‌ها هم چنین، یادگیری به سبک مدرن را شتاب بخشیده، آن را



*** تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی می‌توانند از مشکلات آموزشی مدارس بکاهند. زیرا امکان دسترسی به منابع اطلاعاتی لازم را فراهم می‌آورند.**

احساس مسؤولیت می‌کنند و این امر در بین مردم هم‌بستگی ایجاد خواهد کرد. این هم‌بستگی نیز در عمل با جلسات یادگیری مشترک، کارهای گروهی سازنده و تمرین راه‌های مناسب و مشترک برای حل مشکلات، تقویت می‌شود.

در چنین جامعه‌ای، دانش برای انسان قدرت و توانایی به ارمغان می‌آورد. زیرا انسان‌ها در آن می‌توانند با تلاش‌های مشترک خود دانش را برای حفظ موجودیت انسانی و طبیعی خود به کار گیرند. از این رو "آموزش مادام‌العمر برای همه" راهبردی است که زندگی، صلح و شأن انسانی را برای همگان محفوظ می‌دارد.

را نیز یاد بگیریم.

باری، خطرهای جهانی که امروزه در کمین همه انسان‌هاست، ما را ناگزیر می‌سازد که آگاهی کاملی از مشکلات داشته باشیم و با تلاش‌های مشترکی که برای آموختن انجام می‌دهیم، آن‌ها را بر طرف کنیم. امروزه یک جنبش نوی آموزشی لازم است تا بشر را متقاعد کند که تخریب محیط زیست، رکود اقتصادی و مالی، جنگ و به کارگیری خشونت در برابر افرادی که دین، رنگ یا عقیده متفاوتی دارند، بشر را از زندگی محترمانه و سعادت‌مند در این جهان محروم می‌کند. هم چنین این مسائل، به ویژه نسل آینده بشر را تهدید می‌کند.

باشگاه [اندیشمندان] روم به ما هشدار داده است که چون قابلیت آموختن همواره با پیش‌تر شدن مسائل و چالش‌های زندگی افزایش نمی‌یابد، پس بقای بشر در معرض تهدید است. آن‌ها از این طرز تفکر این نتیجه را گرفته‌اند که "دانش خود را روز به روز بیش‌تر کن وگرنه نابود می‌شوی."

به نظر من تنها چاره ایجاد یک جامعه مبتنی بر یادگیری آن است که این تفکر و ذهنیت را در افراد ایجاد کنیم که همه باید بیش‌تر یاد بگیرند و قابلیت‌هایی را که تاکنون بدون استفاده مانده در خود شکوفا سازند. جامعه بشری فقط از این راه می‌تواند با خطرها و تهدیدهای آینده کنار بیاید. چنین آگاهی و شناختی، فضا و محیط مساعدی برای یادگیری مادام‌العمر فراهم می‌سازد. در چنین محیطی روز به روز بر شمار افرادی که از دانش خود نه برای رقابت با دیگران، بلکه برای زندگی مسالمت‌آمیز و بقای نوع بشر استفاده می‌کنند، افزوده می‌شود. در چنین جامعه‌ای افراد برای کمک به کسانی که قابلیت یادگیری کم‌تری دارند،